

سوزگون باد

استبداد ۲۵۰۰ ساله

بزرگی باثبات مصنوعی اطراف تخت جمشید مانند امروزه محمد رضا شاه خواهد خشکید. بساط جشن از تخت جمشید برچیده خواهد شد اما خاکستر روستاهائی که با خاک یکسان شدند تا بر زیبایی منظره جشن زبان نرسد برجای خواهند ماند. قالی عائی که با فخار مهربانان شاه یا عکس آنها بافته شد از کشور ما به خزانه ها و موزه های ممالک دیگر انتقال خواهد یافت ولی سرانگشتان نازنینی که در آنها هنرنمایی کردند هم چنان خون چکان خواهند ماند. طاق نصرت هائی که در خیابان های تهران و شهرهای دیگر بزور سازمان امنیت بالا رفته است یاقین خواهد آمد و قسمت های قیمتی آنها زینت بخش منازل مردان اجتماعی خواهد گشت ولی کیسه پیشموران و دکانداران که برای ساختن آنها خالی شده است همچنان خالی خواهد ماند. شارلاتان های ایرانی و غیر ایرانی که نام شاعر، ادیب، موسیقی دان و غیره بر سر سقره رنگین تخت جمشید نشسته اند چند روزی با شکم پر خواهند زینت ولی دروغ هائی که این جاغلان تاریخ بافند و توهینی که بسه فرهنگ و هنر، به فرهنگیان و هنرمندان ایران روا داشتند در نزد روشن فکران حقیقی با نفرت و تحقیر یاد خواهد شد. آوای طرب که چند صباحی در تخت جمشید برخاست و از گوش چند صد تن نازیبور فراتر نرفت فرو خواهد نشست ولی فریاد خمسی که آسمان ایران را می لرزاند قوی تر و قوی تر خواهد شد. صحنه سازی تخت جمشید بی پایان خواهد رسید ولی تا سالها بمنزله بزرگترین کندی تاریخ ایران موجب استهزا محمد رضا شاه خواهد بود.

بخلاف آنچه محمد رضا شاه انتظار داشت جشن های دو هزار و پانصد ساله در خارج نیز آبرویی برای وی تحصیل نکرد بلکه وسیله افشا ماهیت حکومت او شد. نمایندگان دول خارجی که باین مناسبت با ایران آمدند صدای انفجارها و گلوله های مبارزان ضد رژیم را شنیدند. علاوه بر تظاهرات پراکنده دانشجویان ایرانی هزاران تن از روشن فکران، نویسندگان هنرمندان و کارگران اروپائی و امریکائی بفرمایش بر ضد این صحنه سازی مضحک ارتجاعی برخاستند و نامه ها و تلگراف ها و فراوانی متمر بر مطالبه رد دعوت محمد رضا شاه بدول خود فرستادند. اعتراض آنها در چند مورد نیز موثر افتاد و این ضربه بزرگی بر طرح های پرمعای محمد رضا شاه بود. با آنکه رژیم کودتا از محل گنج باد آورد خود (یعنی درآمد نفت) مبالغ عظیمی برای خریداری جرافت خارجی بکار انداخته است بسیاری از روزنامه های معتبر نتوانستند از نگارش مقالاتی در افشا جشن های محمد رضا شاه و رژیم او خودداری کنند. و یکی از آنها چه خوب نوشته بود: اگر بنا بر آنچه برخی از مورخان مدعی اند، اسکندر مقدونی در مستی عیش و طرب کساک هخامنشیان را آتش زد محمد رضا شاه با تجلی که در تخت جمشید گستر آتش بر سراسر ایران افکند.

در اثنا همین احوال کندی اصلاحات ارضی هم خاتمه پذیرفته است. با آنکه محمد رضا شاه از اختراع بازی های جدید باز نخواهد ایستاد و در جستجوی تبلیغات تازه ای برای رژیم بی اعتبار خویش خواهد بود. محیط عوام فریبی او روز بروز تنگتر میشود. مردم روز بروز بهتر در زندگی خود حس میکنند که دروغ های رژیم کودتا نتایج دیگری جز تشدید فقر توده های زحمت کش، ناکارایی وضع روشن فکران، اسارت اقتصادی و سیاسی ایران و سرانگشتی همین ما ببار نمی آورد. مردم روز بروز بیشتر بمبارزه و بمبارزه قهرآمیز جلب میشوند و امکانات نزدیکی آنها، در آمیختن با آنها و رهبری بقیه رصفه ۳

درود به کنگره ششم حزب کار آلبنانی

تهنیت نامه سازمان مارکسیستی لنینیستی توقان به کنگره ششم حزب کار آلبنانی که روز اول نوامبر در تیرانا افتتاح میشود

ششمین کنگره حزب کار آلبنانی رفقای عزیز سازمان مارکسیستی لنینیستی توقان تشکیل ششمین کنگره حزب کار آلبنانی را که هادی با سی امین سال تأسیس آن میباشد با سرور بسیار بشما و همه کمونیست های آلبنانی و همه خلق دلیر آلبنانی تحریک میکند. حزب شما بر رهبری مارکسیست لنینیست بزرگ رفیق انور خوجه بر سنگ خارا مارکسیسم لنینیسم برپا شد و در آشناسن مبارزه مسلح بر ضد فاشیسم اشغالگر و ارتجاع آبدید گشت. حزب شما در این مرحله استادانه از عهد سه وظیفه اساسی برآمد: متحد ساختن توده های وسیع خلق در جبهه رهایی بخش ملی، تسلیح خلق و ایجاد ارتش رهایی بخش ملی، برانداختن قدرت اشغالگران فاشیست و مالکان بزرگ ارضی و بوزاری و سازمان دادن و مستقر ساختن قدرت دموکراتی توده ای. حزب شما با هم بخش، سازمانده و رهبر مبارزه رهایی بخش ملی و سازنده پیروزی بود.

حزب کار آلبنانی پس از رهایی از اشغالگران بسیاری ساختمان کشور که در اثر تهاجم دشمنانه فاشیست های ایتالیائی و آلمانی و در جنگ رهایی بخش ملی اطاعت عظیم مادی و معنوی دیده بود بر نیروی خلق تکیه کرد. خلق آلبنانی مشاهده کرد که کسانی که میهن را از اشغالگران و خیانتکاران کاران رها نموده بودند قادرند زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور را بسازند و بهتر گردانند. نخستین کنگره حزب نوامبر ۱۹۴۸ جهت گیری اساسی ساختمان پایه های سوسیالیسم را تعیین کرد و شعار معروف "بایک دست بیل و بایک دست تفنگ" با معنای عمیق اقتصادی و اجتماعی آن در کنگره دوم (۱۹۵۲) اعلام شد. حزب کار آلبنانی با طرح و اجرای برنامه های پنج ساله، این شی را با پیگیری دنبال میکند که آلبنانی

از کشوری کشاورزی - صنعتی به کشوری صنعتی - کشاورزی و سپس به کشوری صنعتی با کشاورزی پیش افتاده بدل شود امروز اقتصاد آلبنانی در مجموعه شکوفائی است و گواهی روشن بر پیروزی شی حزب کار آلبنانی است. حزب کار آلبنانی اجازه نداد که احزاب بورژوائی، خواه در داخل و خواه در خارج جبهه خلق، بوجود آیند و چنانکه رفیق انور خوجه میگوید: نگذاشت که "سازمان افسردار رفیقش وی جان بگیرند" و این امر تجربه ای گرانبها در تشکیل جبهه خلق تحت رهبری حزب طبقه کارگر بود.

حزب شما روزی نوسیم یوگوسلاوی را از تحتین روزهای بروز آن شناخت و مبارزاتی اصولی و آشنی ناپذیر بر علیه آن دست زد. پس از آنکه روزی نوسیم خروش جبهه حزب کمونیست اتحاد شوروی و بسیاری از احزاب دیگر کمونیستی و کارگری حمله ور شد حزب کار آلبنانی در کنار حزب کبیر کمونیست چین پرچم مارکسیسم لنینیسم را دلیرانه برافراشت و بر نبرد تاریخی دست زد و توانست بر کلیه دشمنان روزی نوسیم های شوروی و از آن جمله بر محاصره اقتصادی و دشواری های عظیم ناشی از آن فائق آید. نطق رفیق انور خوجه در جلسه ۸۱ حزب کمونیستی و کارگری در نوامبر ۱۹۶۰ تحلیل عینی از یک سلسله مسائل ایدئولوژیک است. سخن رانی رفیق انور خوجه روشن او و حزب کار آلبنانی درس بزرگی به همه مارکسیست لنینیست های جهان است که چگونه در شرایط دشوار از مارکسیسم لنینیسم دفاع کنند، پیوسته روش اصولی داشته باشند، هیچگاه صراحت و شجاعت مارکسیستی - لنینیستی را از دست ندهند.

حزب کار آلبنانی با تجربه اندوزی از احیای سرمایه داری در اتحاد شوروی و کشورهای روزی نوسیم دیگر به امر انقلابی کردن کلیه شوین کشور دست زد. نامه سرگشاده کمیته مرکزی حزب کار آلبنانی به کمونیست ها بقیه رصفه ۳

ثمره های تلخ از «انقلابات شاهانه»

اساسا رشد کشاورزی طی ده سال گذشته روکاهش رفته است. در سالهای ۴۲ تا ۴۶ انگه متوسط رشد سالیانه ۱/۱ درصد بوده، در حالی که انگین به ۶/۶ درصد رسیده است. اگر فقط افزایش جمعیت را منظور که مقامات رسمی میگویند ۳ درصد فرض کنیم آنگاه رشد کشاورزی باید بهین نسبت افزایشش باشد تا لااقل بتوان خوراک مردم را در سطح معینی نگاه داشت. اما رشد کشاورزی ما پنج بار کمتر از افزایش جمعیت است بعبارت دیگر کشاورزی ما فقط برای چهار نفر از اهالی کشور قادر است مواد غذایی تولید کند برای نفر پنجم باید این مواد را از خارج وارد کرد.

بی بینید که بر اثر سیاست استعمار نوین که شاه مجری آنست میهن ما امروز باید نه تنها برای محصولات صنعتی بلکه برای غذای روزانه اهالی نیز دست نیاز بسوی بیگانهگان استعمارگر دراز کند.

این انحطاط کشاورزی محصول عوامل چندتی است که همه آنها شره سیاست ضد ملی رژیم نیکت بارکونی است. یکی از این عوامل واگذا کردن زمینهای وسیع به سرمایه داران خارجی است. این زمین ها نه تنها از حاصلخیزترین زمینهای میهن ما است، بلکه در زیر سرهای رودخانه قرار گرفته و بنا بر این از آب و برق فراوان و ارزان برخوردارند. این سرمایه داران در درجه اول تولید میکنند برای آنکه محصولات خود را صادر نمایند. دولت ایران پیوسته صادرات را تشویق میکند هم بخاطر آنکه درآمد ارزی بیشتری در اختیار گیرد و هم افزایش صادرات را نشانه پیشرفت تولید در کشور و ناموس سازد. سرمایه داری که درخوستان در اختیار نراقی سرمایه دار "امریکائی" گذارده شده بطور عمده به کشت مارچوبه و یونجه اختصاص دارد. بطوری که روزنامه کیهان مینویسد: "با توجه به زودرس بودن مارچوبه ایران این سبزی، "نوبرانه" به آلمان که یکی از خریداران عمده این بقیه رصفه ۳

درگذشته، آن هنگام که بنای "انقلابات شاهانه" بر سر مردم ایران نازل نشده بود کشور ما لااقل محصولات غذائی خود را خود میتوانست تامین کند. طلی القاعده نان خود را خود تهیه میکرد و نیازی به واردات گندم یا جود نداشت. واردات گندم نی نی نیازی بود، پیروز سیرجات، میوه در دسترس مردم قرار داشت. اما از بزرگترین دست نشاندگان ایران امروز کشور ما حتی از لحاظ تهیه مواد غذائی مورد احتیاج اهالی بشدت در مضیقه است و باید آنها را از خارج وارد کند. اسال یک مایهین تن غله از خارج به کشور وارد شده است و عجب آنکه واردات غله کشور ظرف چند سال اخیر پیوسته رو به افزایش بوده است. گوشت در حکم کمیاب است حتی با قیمت گران نیز بدست نیاید. در مردم از کمبود حتی پنیر و میوه و در نتیجه از قیمت های سرسام آور آنها بهوا است.

طبوغات مزدور ایران این واقعیت تلخ را اینگونه توجیه میکند که گویا بر تمدن اهالی افزوده شده، درآمد مردم با لا رفته و تاگزیر مصرف مواد غذایی هم افزایش یافته است. بدین ترتیب کمبود مواد غذائی گویا از افزایش اهالی و افزایش مصرف ناشی میشود. این تبلیغات نیز مانند تبلیغات دیگر رژیم چپ جز دروغ و فریب افکار عمومی نیست. درست است که بر اثر سیاست استعمار نو قسری در جامعه ما بوجود آمده که باید شرشار زندگی رفاهی دارد ولی این قشر بیش از پنج درصد اهالی کشور را در برنمیگیرد. درآمد اکثریت عظیم اهالی کفافد اف زندگی، کفای زندگی بخیر و نمیر راهم به آنان نمیدهد. در ایالت جنوب غربی ایران فقر و تنگدستی به اندازهای است که خانواده ها مجبورند دختران خود را بیلغصت تا پنجاه تومان بفروشند. این واقیعتی است که روزنامه های ایران می نویسند. اما شاه پست بیگانه پرست صد ها میلیون دلار از ثروت و دسترنج همین مردم را برای برگزاری "جشن تاسیس شاهنشاهی" هی "نجیب قراخ بیگانگان پولساز میریزد.

دست جلاد از جان میهن پرستان کوتاه!

ویتنام قهرمان پیروز است

در روز سه شنبه انقلاب جمهوری دموکراتیک ویتنام شمالی تلگراف را می بینید که ریاست جمهوری آمریکا، آیزن هاور و وزیر امور خارجه اش جان فوستردنلس به سرنگ فرانسیس مدافع دین - بیسن فوسو زداند و در آن جنگشان را برای دنیای آزاد تبریک گفته اند. آیزن هاور همان جلادی است که سرنگونی حکومت دگر صدق را در ایران تدارک دید و احتیاجات مالی کودتا خائنانه ۲۸ مرداد را تأمین نمود. او یکی از قائلین بهترین فرزندان خلق ایران بود. جنگ ویتنام نتیجه نابخرودی آیزن هاور و خردمندی کدی نبود همانگونه که برگ آیزنهاور و قتل کدی و انتقاد جانسون از خردمندی ناب فروری نتیجه نمی گرفت. خردمندی آنان خردمندی طبقاتی بود. خرد طبقات سرمایه دار.

جانسون وقتی بحکومت رسید جنگ ویتنام را به مرحله جدیدی از کستارهای دسته جمعی سوق داد. در عین اینکه برای تمکین افکار عمومی برای صلح جهان سینه چاک میکرد، بمباران و خنثیانه ویتنام شمالی و جنوبی که هدفی جز از بین بردن "هرچه می چنبد" نداشت تنها گوشه ناچیزی از جنایات وحشیانه ایست که سرمایه داری محض آمریکا در ویتنام با انجام رسانده است. هدف واقعی، کشتار دسته جمعی ویتنامیان بود. الزم کسی که پرورد ههای مخفی ویتنام را در اختیار افکار عمومی گذاشت فاش نمود که بنا یعنی، امریکاییها مسئولیت کشتار دو میلیون مردم بیگناه را بر دوش خود حمل می کنند. زمانیکه خبرنگاران از او پرسیدند که آیا در ویتنام قهرمان هم دیده است. بیان داشت "بله من تنها یک قهرمان دیدم و آن یک سرباز امریکائی بود که علیغیر فریاد ماهش از تیراندازی به روی مردم غیر نظامی خود داری کرد و اسلحه خویش را بدور افکند و با وجود تهدید فرمانده از تصیم خود منصرف نشد و جانش را بر سر این کار نهاد او یک قهرمان بود." سخنانی که امروزه فاش میشود از دید هیچ دموکراتی تاکنون مخفی نبود. مدارک بیشماری حاکی از آن بود که برای تهیه "لیست اجساد سربازان دشمن" از کشتار مردم غیر نظامی کمک میگرفتند. یک سرگرد امریکائی بنام آنتونی هریوت در تاریخ اول ماه ژوئن سال ۱۹۷۱ از پاریس لندن جنایات جدیدی را آشکار کرد که بموجب آن واقعه وحشیانه دهکده "می لای" تنها واقعه رقت انگیز و غیر انسانی نبوده بلکه تمام جنگ امپریالیسم آمریکا بر این وقایع مدخس بناگذاشته است. او میگوید: در ۱۴ فوریه سال ۱۹۶۹ واحد من ۱۵ تا ۱۷ نفر ویتنامی را با اسارت گرفت که من بعداً آنها را به پایس ویتنام جنوبی تحویل دادم. یکی از افراد گروه من خود شورا در حالیکه میگوید "آنها اسپیران را اعدام میکنند، بمن رسانید. من فوراً برگشتم و در روزی زمیز

جسد چهار نفرم را دیدم که لحظهای قبل آنها را تسلیم نمودم و بوم و یکی از آنها را شناختم. موهای زنی را نیز در دست داشتند که چاقوی را بر خرخره اش قرار داده بودند و بجه ای نیز بر روی زانویش نشسته بود. بجه دیگری را با سر در شکن فروردند تا خفه شد. تمام این عملیات را یک ستوان امریکائی انجام داد. من او را محکم گرفتم و فریاد زدم که این اعمال را قطع کند. وقتی خودم را خواستم نزدیکتر گم گردن زن را ببینم و او را به روی شنیا انداختند. آنجا بود که او مرد. ناخن را در لیست قربانیان دشمن نگاهداشتند تا در آخرین لیست را در ماه آتی که برای تعیین بهترین گردان لازه بود اشتهایشانند. اینست صلح بطریقه امریکائی. اینست دموکراسی طبقه امپریالیستی.

پرزیدنت جانسون که چند ماه قبل از انتخابش در مقابل سناتور هاری گلدواتر از مخالفین بمباران و تقویت امریکائیسان در ویتنام بود حتی چند ماه قبل از انتخابش نقشه بمباران ویتنام شمالی را طرح نموده بود. این ضراب امریکائی درحالیکه در محاصره طبیعتی از قند توسعه جنگ در ویتنام اظهار بی اطلاعی میکرد فرمان روایان بر گردن قوای امریکا در ویتنام را صادر نموده بود. در حینیکه در سخنرانیهای متعدد انتخاباتی به گلدواتر بعنوان موافق بمباران ویتنام شمالی حمله میکرد و او را جنگ طلب و خطرناک برای صلح معرفی می نمود و چهره ملکیتی بخود میگرفت و از مدافعی سرسخت صلح می شد. هر لحظه منتظر فرصت مناسبی بود که جنگ ویتنام را هرچه بیشتر "امریکائییزه" بکند. آنچه گلدواتر گفت جانسون عمل نمود.

نیکسون ادامه دهنده جنگ ویتنام بود و حتی با فرمان خود جنایات دهکده "می لای" را با مهر وطن پرستی و وطنی قهرمانانه مزین نمود. امروز که دیگر وقایع و حوادث ویتنام برگی پوشیده نیست و کثرت عسری را می بینید که از کشتار مخوف تود ههای بی شمار مردم بی اطلاع باشد پرونده ههای مخفی وقایع ویتنام منتشر شده است. مدارک گاهگاهی که تا دیروز بهترین فرزندان آمریکا را بعلت سربازان زدن از جنایت درویند نام محکوم میکردند. و به جرم نقدی و حبس محکوم مینمودند در اثر فشار افکار عمومی جهان و تضادهای درون سرمایه دارو آمریکا و بقصد فریب افکار عمومی آمریکا اجازه چاپ مطالبی را صادر کردند که دیگر بر هیچکس پوشیده نبوده است. جنایات امپریالیسم را دیگر نمیتوان با هیچ پرده ای استتار نمود. بدیهی است که جنگ جنایتکارانه امپریالیسم امریکا در ویتنام فرجام دیگری جز شکست نخواهد داشت. پیروزوی با خلق قهرمان ویتنام است.

در سرمین... بقیه از صفحه ۱ و برگرداندگان جنبش اشعابگرانه و اربابان آنها یعنی استعمار و ارتجاع جهانی ضربات کاری وارد آوردند. اینکه برخی از عناصر این جنبش به درگاه سلطان عمان گریختند و موقفاً از مجازات خلق در امان ماندند بهترین دلیل آنست که با دولت مرتجع روسیده عمان ارتباط داشته اند. اینک تقاضای خسار آنها بر افتاد ماست. مقارن همین احوال در بخش چهارم و پنجم جمهوری دموکراتیک تود ههای یمین جنوبی جریاناتی روی داد که هدفش جد کردن این بخش ها از جمهوری مذکور بود و قدمی در راه برانداختن انقلاب از سرستان بشمار می آمد. هدف جریانات مذکور با هدف جنبش اشعابگرانه در منطقه شرقی ظفار کاملاً یکسان بود.

همچنانکه جنبش اشعابگرانه ۱۲ سپتامبر در برخوردر با سنگ خارای خلق مبارز و کادریهای انقلابی قهرمان مادرهم شکست کلیه سانس و توطئه های استعماری و امپریالیستی نیز بزودی در برخوردر با همین سنگ خارار اعم خواهد شکست.

سوداگری... بقیه از صفحه ۱ ساختمان کونیسیم را در کشور خود آغاز کرده است و با اینهمه از آن شرم ندارد که برای ساختن یک کارخانه کامیون سازی به جهان سرمایه داری غرب دست در بزرگی دراز کند، شاید این وصیت خروش جف باشد که برنامه ساختمان کونیسیم را ریخت و توصیه کرد که برای ایجاد شرایط مادی آن دست سوال بسوی پیروزوی دراز شود موافقت نامه باردیگر نشان داد که سوسیال امپریالیسم شوروی با کشورهای سابقا سوسیالیستی ارباب شرقی پشما به مستعمرات خویش رفتار میکند. در آنجا که دوام تسلطش مورد سوال قرار میگردد به حمله و تجاوز نظامی دست میبرد (چک-سلواکی) و در آنجا که بهائی برای پرداخت معاملاتش لازم است حق حاکمیت این کشورها بمعرض فروش گذارده میشود اکنون برای زمامداران روزیونیست آلمان شرقی چاره دیگری باقی نمانده است بجز آنکه به شرایطی که در موافقت نامه اخیر آمد متن در دهند. هم اکنون در مساله پست توافق هائی حاصل شده که بموجب آن مطالبات پستی آلمان شرقی از یک ملیارد و سیصد ملیون مارک به سیصد ملیون مارک تقلیل یافته است. تنها نشانه مقاومت روزیونیست های آلمان شرقی در برابر این موافقت نامه اینست که بر سر ترجمه آلمانی پارهای از لغات که در موافقت نامه آمده چانه بزنند.

موافقت نامه اخیر سفیران چهار کشور آنگر، متفحاحنه بود که اپوزیسیون پارلمانی آلمان غربی (دمکراتهای مسیحی) که از هزارین جناح های مرتجع این کشور هستند، نتوانست جهاث "شبت" این موافقت نامه را ننمایند. ولی ویلی اشتوف نخست وزیر آلمان شرقی مانند یک حاکم دست نشانده ناگزیر است که به زمامداران شوروی نامه بنویسد و از مساعی انسان برای "حل مساله برلن" که گویا ذاتاً و اصولاً از طریق انترناسیونالیسم پرولتاری انجام گرفته است، سپاسگزاری کند.

از کرامات «انقلاب اداری»!

در زبان فارسی برای نشان دادن هرج و مرج و نابسامانی محل یا دستگاهی میگویند: در آنجا شتر با بارش گم میشود ولی در عهد سلطنت محمد زان شاه و سازمان امنیت که ایران در اثر "انقلابات دوازده گانه" و از آنجمله "انقلاب اداری" به "تمدن بزرگ" نزدیک میگردد دیگر این مثل کهنه شده است. کوچک است، فراخور بزرگی های این عهد نیست. برای نمونه میتوان خبری را که روزنامه "اطلاعات" در شماره ۱۳ تیر درج کرده بود یاد آورد. اطلاعات مینویسد: تعدد اداری تیر آهن بوزن یکگد و بیست تن در شهر جلفا ناپدید شد. باین معنی که چندی پس از ترخیص محموله های تیر آهن در گمرک و تحویل آنها به انبار معلوم گردید که صد بیست تن آنها از انبار گم شده است.

یک شتر با بارش کجا و یکگد و بیست تن تیر آهن کجا! باید آن مثال کهنه را بنسایت حال اصلاح کرد و گفت: امنیت - و البته ثبات را هم نباید فراموش کرد - در ابران بحدی است که فقط در یک دستبر در شهر جلفا صد و بیست تن تیر آهن گم میشود!

"بازگشت به مارکس!" "آنها در سالهای هفتاد و نهم بیستم و در زمانی که سرمایه داری شکوفان دیری است جای خو را به امپریالیسم داده است، در زمانی که بر پایه افکار اهبانه مارکس سوسیالیسم در اتحاد شوروی در شرایط کامل احاطه سرتما داری به تحقق درآمد) اگر چه برائشخبات زمامداران این کشور پسرمانه اداری بازگشت) در زمانیکه طبقه کارگر چین در کهوری نیمه مستعمره و نیمه فئودال با انقلاب پرولتاریائی تحقق بخشیده است، در زمانی که سرمایه داری، نخستین مرحله بحران عمومی خود را پشت سرگذازد. و مرحله جدید از بحران خود را میگردد. روزانی که در آن امپریالیسم روزیوال میروند و سوسیالیسم راه اختلا می بیاید، بالاخره در زمانی که مارکسیسم، پرولتاریات انقلابی، پرولتاریات و عطش را از سرگذازده و با تعمیق تجارب انقلابی، تئوری مارکسیسم را به مقیاس بسیار وسیعی غنی ساخته و تکامل بخشیده است.

چنانکه می بینید شعار "بازگشت به مارکس!" تلاش بی حاصل برای بازگرداندن چرخ تاریخ به قهراست، مبارزه با مارکسیسم در زیر پرچم مارکس است، مبارزه با اندیشه مائو است، مبارزه با کونیسیم است. کوشش در خنثی کردن انرژی انقلابی جوانان انقلابی است. اما ضد کونیسیم، بهر شگ و عیبی که درآید، محکوم به شکست است.

بازگشت به... بقیه از صفحه ۱ امپریالیسم بدست دهد نمیتوانست چگونگی ساختمان سوسیالیسم را در این یا آن کشور، تحت این یا آن شرایط روشن سازد. دانشمندی که پس از مارکس کارها و تئوری انقلابی مارکس را دنبال کردند هریک تحولات جامعه را بطور علمی بررسی نمودند و با تحقیقات خود دانشی را که مارکس پایه گذا سطر دارند، تکامل بخشیدند، غنی ساختند. از اینجهت برای فراگرفتن مارکسیسم نه تنها باید به مطالعه آثار مارکس پرداخت بلکه تکامل بندی مارکسیسم را نیز که با دست نوابخی مانند لنین، استالین، مائوتسه دین صورت گرفته است دریافت آید. در نیای امروز بدون شناخت امپریالیسم میتوان از مبارزه بخاطر آزادی و استقلال کشورهای مستعمره و وابسته سخن گفت. مارکسیسم در آثار مارکس خلاصه نمیشود و تمام تکامل آنرا بعد از مارکس نیز در بر میگیرد چنانکه در مورد هرد انتر یگرو وضع بر این منوال است هیچ دانشی نیست که پس از پیدایش بخشگ، در یکجا بایستد و رشد و تکامل نیابد. هیچ دانشی نیست که یک تن به تنی آنرا پایه گذارد. تمام گفتنی هارا در باره آن بگوید و محلی برای بسط و تکامل بمدی آن باقی نگذارد. مارکسیسم علم است و از این قاعده مستثنی نیست.

شرهای تلخ از... بقیه از صفحه ۱
 شد "۲" اسامی قرار است ۵ هزار تن بیونجه خشک آماده برای
 مصرف دام از این واحد گت و صنعت به و این صادر گردد...
 در واحد موزی علاوه بر مارچوبه و بیونجه و کوجه قرنگ نیز گت
 شده که... از سال آینده بصورت پودر درآمده و بخارج صادر
 خواهد شد. (بمستثنی ۴ اسفند ۱۳۴۹)

در سایر واحد های گت و صنعت که در اختیار دیگر مایه
 داران خارجی است وضع بهمین نوال است. بدیهی است اگر
 این زمینهای حاصلخیز بخاطر مصرف داخلی مورد استفاده قرار
 نگیرد و به نیازمندیهای داخلی توجه میشد بیقین ما نه تنها
 از لحاظ مواد غذایی در ضیفه نبودیم بلکه میتوانستیم چارواتی
 نیز داشته باشیم.

صاحبان ایرانی املاک وسیع نیز از تولید محصولات
 کشاورزی احتیاجات کشور را در نظر ندارند و هدفشان صدور
 بخارج است. چنانکه محصول پنبه سرزمینهای وسیع و حاصل
 خیز دشت گرگان که در دست شاه و درباریان است بخارج
 صادر میشود و حتی نیازمندیهای کارخانه های نساجی داخلی
 مورد توجه قرار نمیگیرد باین عنوان که گویا "کارخانه نساجی"
 ما و اصولا این صنعت یکی از صنایع ناموفق کشور ما است کحتی
 مصرف کننده داخلی را نمیتواند ارضی کند چه رسد بخارجی و تا
 کون اکثر کارخانه های این رشته یا ورشکست شده اند و یا بسا
 مشکلات مالی روبرو گردیده اند. (تهران اکونومیست شماره
 ۸۹۹ مورخ ۲۳ مرداد ۱۳۵۰)

البته تعجب نخواهید کرد اگر بشنویید که واحد های گت
 و صنعت مختص به سرمایه داران خارجی است و سرمایه داران
 ایرانی را از این تمد کلاهی نیست. بنا نوشته "تهران اکو-
 نویست" در پاسخ یک سرمایه دار ایرانی که پرسیده است:
 "چرا امتیازاتی را به این قبیل شرکتها میدهند به ایرانی ها
 نمیدهند" "مقامات مربوطه" چنین اظهار نظر کرده اند: "وزارت
 آب و برق و صندوق توسعه کشاورزی و سایر دستگاههای مربوطه
 برای واحد های بزرگ گت و صنعت که مدیران آنها دارای
 صلاحیت علمی و مالی باشند امتیازاتی از قبیل ارزانی آب و
 زمین و اعطای وامهای بزرگ قائل میشوند بنابراین چنانچه یک
 شرکت داخلی دارای همین صلاحیت علمی و مالی باشد نمیتواند
 دستگاههای مزبور برای آنها هم امتیاز قائل خواهند شد...
 منتها باید اقرار کرد که متأسفانه بسیاری از شرکت های داخلی
 دارای آنچنان شرایط و آنچنان مدیریت نیستند که بتوانند
 چنین واحد های عظیمی بوجود آورند (شماره ۸۱۶ مورخ ۲۸
 آذر ۱۳۴۹)

وقتی ایرانی علی رقم هزاران سال گت و زرع هنوز شا-
 یستگی و لیاقت تولید محصولات کشاورزی سنتی را هم تحصیل
 نکرده باشد بدیهی است که خارجی باید جای وی را بگیرد!
 با همین "استدلال" سرزمینهای بسیار وسیع از خاک میهن ما
 در حاصلخیزترین و مساعدترین مناطق کشور با شرایط بسیار
 مساعد به سرمایه داران آمریکائی ژاپنی فرانسوی انگلیسی و
 ... واگذار میگردد ایرانی گویا "صلاحیت علمی و مالی ندارد
 پس باید ایران را به بیگانگان فروخت. چنین است مطلق
 استعمارگران که "مقامات مربوطه" و در رأس آنها شاه تحصیل
 ایرانیان میدهند و بری لیاقتی ایرانی صحنه میگردد.
 عامل دوم انحطاط کشاورزی، ناکافی بودن اعتبارات کشاور
 در نقشه های اقتصادی است. با آنکه کشور ما با مشکلات تنان
 و گوشت، سیبزمینی، سبزی و میوه روبرو است معدنک اعتبارات
 کشاورزی پیوسته رو بکاهش میرود "یکی از بزرگترین نواقص سیستم
 کشاورزی ما کمی اعتباراتی است که به این بخش اختصاص یافته
 و جای بسی تأسف است که در برنامه چهارم عمرانی کشور منتها
 این نقش مرتفع نگردیده بلکه توسعه یافته است." (تهران اکو
 نویست شماره ۹۰۲ مورخ ۳ شهریور ۱۳۵۰)

سیستم اعتبارات که در دست سرمایه داران خارجی است
 و بر محور منافع سرمایه داران خارجی میگردد به رشد کشاورزی
 ایران علاقهای ندارد و به نیاز کشور به محصولات کشاورزی خارج
 بدیده تأیید میگردد زیرا هزاندازه کشور ما نیاز بیشتری بخارج
 پیدا کند هزاندازه شرایطهای زندگی ما بیشتر در دست امیر-
 یالیست ها باشد، سلطه و اقتدار آنها بیشتر فزونی میگردد
 و کشور ما در برابر آنها بیشتر ضعیف و زبون میگردد. سال

گذشته برای رفع نیازمندیهای داخلی مقدار ۲۵۰ هزار تن گندم
 از امریکا خریداری شد. اسامی این مقدار بیک طبعین تن
 بالغ گردیده است. باشد که سال آینده خرید غلات از این هم
 فرا تر رود!

عامل سوم انحطاط کشاورزی کم شدن نیروی کار در روستا
 است. "اصلاحات ارضی" بسیاری از دهقانان را بسوی شهر
 راندند و این آنکه جای آنها را در تولید پرکند. دولت ایران
 مدعی است که در کشور ما نیز دهقانی نیست که مالک زمین
 نباشد. در روح بزرگی است معدنک کسی آنرا باور نمی کند.
 دهقان مالک زمین که زندگی نسبت به سابق بهبود یافته
 باشد زمین و در خود را هرگز ترک نمیگوید. آیا اینهمه
 دهقانانی که به شهرها روی میآورند و انشون این زمره باشند
 است که آنها را بروستا برگردانند، اینهمه دهقانانی که سا-
 لیانه به شیخ نشینهای خلیج فارس مهاجرت میکنند و عده ای از
 آنها جان خود را نیز بر سر این کار میگذارند در نهمه دهقان-
 نان مالک زمین اند؟ افسانه زمین دار شدن همه دهقانان
 افسانه هزارویکشب است، افسانه ای که از دهان "کشور ش
 قرن بیستم" بیرون میاید.

این عوامل همراه با عوامل دیگری از قبیل احتکاز
 مداخله واسطه ها، مداخله سودجویانه مأمورین دولت و حال
 سازمان امنیت و نظائر آنها، چنین است آنچه که قوت لایموت
 توده های مردم را از آنها گرفته است. این وضع روز بروز
 بوخامت بیشتری میگراید و مردم را بیشتر بستوه میآورد و معضیان
 و امیدارد. شاه و دولت ایران که خود مسبب بروز این وضع اند
 نمیتوانند از حدت آن جلو گیرند.

تنها انقلاب ارضی، انقلابی که با دست توده های
 دهقان و بهرهبردی طبقه کارگر صورت گیرد کشاورزی ایران را در
 جهت منافع زحمتکشان و مصالح کشور سوق خواهد داد و آنرا
 هم آهنگ با شعب دیگر اقتصاد ملی شکوفان خواهد ساخت.

از زندگی مردم

"مهاجرت غیر طبیعی و بیش از اندازه (از روستاها -
 بشهرها) در سال جاری شدت پیدا کرد... علت اول همانا
 خشکسالی بیش از اندازه قسمت های جنوبی و شرقی ایران
 است... طبق اطلاعاتی که بدست آمده برخی از نقاط
 مذکور منجمه تعدادی از روستاهای سیستان که دچار بی آبی
 شده اند طرف چند ماه بگی تخلیه شده است و در عوض نریزی
 کار در قسمت هائی نظیر کزکان بقری زیاد شده که سطح
 دستمزدها بیک ثلث تقلیل یافته است. علت دوم اینست که
 اختلاف بین شهر و روستا آنقدر زیاد است که...
 "تهران اکونومیست" ۲۲ خرداد ۱۳۵۰

درود به نگاره... بقیه از صفحه ۱
 و زحمتکشان در تار بیخ
 مارس ۱۹۶۶ شهر بر اقداماتی جهت انتقالی کردن شیوع و
 سبک کار در مبارزه بر علیه بقایا و مظاهر ایدئولوژی نیریزلاری
 در اذهان خلق و جهت تقویت دفاع کشور، نقش تاریخی بازی
 کرد. اینک آلبانی سوسیالیستی با گام هائی مطمئن تر و بلند
 تر از همیشه در راه ساختمان کامل سوسیالیسم روان است.
 امروز حزب کارآلبانی در کار حزب کبیر کمونیست چین
 بر شاهراه مبارزات خلق های انقلابی جهان بر ضد امپریالیسم
 و سوسیال امپریالیسم و ارتجاع نور می افکند.
 خدمات شما و رهبر بزرگ شما رفیق انورخوجه بنهضت
 کمونیستی و انقلابی گیتی، همه، خلق های گیتی خدمات تاریخی
 و فراموش نشدنی است. پیروزی های شما پیروزی مارکسیسم
 لنینیسم است. پیروزی انقلاب جهانی است. ما از جان و دل برای
 نگاره ششم حزب کارآلبانی آرزوی موفقیتیم.
 پیروز باد دشمن نگاره حزب کارآلبانی!

درود پرشوره مارکسیست لنینیست کبیر رفیق انورخوجه!
 درود پرشوره به خلق قهرمان آلبانی!
 زنده باد انترناسیونالیسم پرلتری!

سازمان مارکسیست - لنینیستی توفان
 ۲۱ اکتبر ۱۹۷۱ - ۲۸ مهر ۱۳۵۰

این خانه بیدار است...

قصیده زبیر را لاهوتی کرمانشاهی در نوامبر ۱۹۲۳ در کشور
 اتحاد شوروی که آن روز مهد انقلاب بود در وصف قصر کرمان
 افتابگاه تزاران در روز تزاران سوسیال امپریالیست امروز ساخته
 است. ما ایبانی از آن را بناسبت جشنهای تخت جمشید تجدید
 طبع میگسیم:

تا چندگی گریه بر سست نوشروان
 در قصر کرمانی دل اسرار تباران
 از خون دل خلق است هر نفس در این گنبد
 خاک تن مزدور است هر خشت در این ایوان
 این خانه بیدار است بادیده عبرت بین
 زبیری همپایه خون دوهزار انسان
 این قصر که بی بینی بر روی تو میخند
 بر کشته مظلومان بسیار شده گریبان

اینجا مداین را مزدور بپا کرده است
 این قصر رمانف شد آن سست بن ساسان
 تا پاییه هر برجی زین کاخ شود آسبان
 صد سلسله شد معدوم صد ناحی شد ویران
 ز اینجاست که میگردد هر روز نفع شاه
 برقتل در صد مزدور امضای در صد فرمان

دندان هر برجی چشمت است که میگردد
 بر ماتم مزدوران، بر دلست دهقانان
 بسیار ستکاران از رنجبران گشتند
 تا آنکه در این ایوان راحت بکند سلطان
 و آنانکه بخون دل این کاخ بپا کردند
 یک آب ننوشیدند تا راحت جسدان در آن

در نقشه این خانه مرگ فقرا شد طرح
 معمار ستم چون ریخت شالوده این بنیان
 ای کارگر از اینجا چون میگردد بشنوی
 این ناله زهر خشتی این نگه زهر ارکان

تو یا بسرمایه ما تنگ از ایمان نیست
 چون ما چو تو مزدوریم تو نیز چو ما دهقان
 ما هم چو تو چندی پیش از کارگران بودیم
 ما راستم اینجا کارگر با خاک زمین یکسان
 هر شب تن صد مظلوم آفتش خون میشد
 تا آنکه در این ایوان صد حورشود رقصان

بر کشته هر مظلوم ما نوحه سرا بودیم
 بر کشته مظلومان جز ما که شود سویان
 ناگاه زمین لرزید و ز دور فلک ترسید
 چون داد درفش سرخ بر محوشتم فرمان

ارزوی ستم بگریخت و زنجیر جفا بگسیخت
 از زنجیر معصوم و ز کارگر سرمان
 (۱) در اشعار لاهوتی گنه مزدور در همه جا بمعنای
 کارگر بکار رفته است.

سرنگون باد... بقیه از صفحه ۱
 سرنگون باد رژیم محمدرشاهی به نیروی
 جنگ توده های تحت رهبری حزب طبقه کارگر ایران.

دوست گرامی ت. ن نامه شما رسید.

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D'ADDA/ITALY
 حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 12470/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

درس زمین آزاد شده ظفار

۱۲ سپتامبر ۱۹۷۰ در قسمت شرقی منطقه آزاد شده ظفار، جنبش انشعابگرانه ارتجاعی روی داد. "جبهه توده‌های آزادی خلیج اشغال شده عربی" که رهبر مبارزه نجات بخش است در تاریخ ۱۲ ژانویه ۱۹۷۱ بیانیه ای تحت عنوان "نیروهای ضد انقلابی و جنبش ۱۲- سپتامبر منتشر ساخت که مآ خلاصه‌های آن را از نظر خوانندگان گرامی میگردانیم

توسعه و رشد نهضت آزادی بخش ملی و مبارزه بر ضد امپریالیسم جهانی و دستیاران طبقاتی‌باعت شده است که مبارزه طبقاتی در جهان مرحله جدید و قاطعی گام گذارد. این نهضت انقلابی عظیم روز افزین بر سراسر آسیا، آفریقا و امریکای لاتین دام گسترده است. قطعنامه‌های کنگره و م "جبهه" توده‌های ظفار از نقشه‌های امپریالیست‌ها بر ضد خلق ظفار پرده برداشت و منطقه خلیج را در آستانه "مرحله جدید و قاطعی از مبارزه بر ضد نیروهای استعماری و امپریالیستی جهانی و دستیاران طبقاتی آنها قرار داد و خطر بزرگی برای منافع آنان بوجود آورد. از آن تاریخ بعد بویژه سرزمین عربستان مورد هجوم امپریالیستی و ارتجاعی واقع شده. اگر در نظر گرفته شود که این سرزمین یکی از منابع مهم بهره برداری انحصاری نفت خوار امپریالیستی است علت سراسیمگی امپریالیست‌ها آشکار تر میگردد.

اولین قسمت از نقشه امپریالیست‌ها عبارت بود از خلق سلطان سعید بن تیمور و نشان دادن سلطان قابوس برجای وی. واضح است که دولت دست نشانده کونی مولودا امپریالیسم انگلستان و امریکاست و اصلاحات دموکراتیکی که بدروغ وعده میدهد و برخی تغییرات جزئی که در دولت وارد نمیکند (مانند اخراج بعضی از چاکران سلطان مخلوع) چیز دیگری جرنقیته استعماری نیست و هدفش برانداختن انقلاب است.

دومین قسمت از نقشه امپریالیست‌ها عبارت بود از ایجاد جنبش انشعابگرانه ۱۲ سپتامبر در منطقه شرقی ظفار. نیروهای ضد انقلابی پیش از آنکه باین اقدام دست بزنند به پختن کارهای و افتراهای کوناگون بر ضد انطباق ظفار و کارهای انقلابی پرداختند. مسئله شایع ساختن که "جبهه" توده‌های آزادی بخش ظفار کمونیست است. همه رهبران آن کافراند و میکوشند کمند هب

سپتامبر از جنبش انشعابگرانه ۱۲ سپتامبر آن بود که :
۱- کادرها و عناصر انقلابی را که در ارتش آزادی بخش ویلیبر توده‌های بودند بکنی در منطقه شرقی از بین ببرند . ۲- منطقه شرقی را از سایر مناطق آزاد شده ظفار جدا سازند تا محاصره مناطق مذکور آسان تر گردد . ۳- انقلاب نیم روشن را بتدریج از مضمون و محتویات ایدئولوژیک ، سیاسی و استراتژیک آن تهی سازند .

جنبش انشعابگرانه که روز ۱۲ سپتامبر بوجود آمد روز ۳۰ سپتامبر نفس بازسین کشید . نیروهای انقلابی ارتش آزادی بخش توده‌های ویلیبر توده‌های و کادریهای انقلابی و رهبری توده‌های وسیع خلق همگی با آگاهی و با حس مسئولیت به هدف‌های جنبش مذکور توجه کردند و اقدامات سریع برای جلوگیری از آنها بعمل آورد و باین طریق توانستند نقش دشمن را که میخواست جنگ برادرکی و وحشتناکی برآورد و انقلاب را بدست آورد ها و توده‌ها را بدست انقلاب بکوبد برعم زنند . نیروهای انقلاب بر همه اوضاع منطقه شرقی کاملاً مسلط شدند بقیه در صفحه ۲۴

مواقت نامه ای که در ۲۳ اوت توسط سفیران چهار کشور (امریکا ، فرانسه ، انگلستان ، شوروی) در برلین منعقد گردید کام جدیدی در سازش سوسیال امپریالیسم شوروی با امریسا - لیستهای غرب و تقسیم مجدد جهان بود . بموجب این قرارداد که ناظران سیاسی آنرا کام مهمی در راه الحاق برلن غربی میداند ، نمایندگی سکنه برلن غربی با آلمان غربی خواهد بود . جلسات تفرکیونتهای پارلمان آلمان غربی ، جلسات کمیسیون - های مختلف این پارلمان و بسیاری از هیات‌های دولتی آلمان غربی مختارند در برلن غربی تشکیل گردند . بموجب این قرار - داد دولت آلمان شرقی موظف است مسافرت اهالی برلن غربی را به آلمان شرقی مجاز سازد بدون اینکه مسافرت آنها بعنوان مسافرت به یک کشور مستقل قلمداد گردد . حتی در این موافقت نامه " پیوند " برلن غربی با جمهوری فدراتیو آلمان تأیید شده است . با اینکه برلن غربی در داخل خاک آلمان شرقی است و از لحاظ جغرافیایی پیوندی با آلمان غربی ندارد . بنابراین موافقت نامه کنترل صد ها کیلومتر جاده های مختلفی که آلمان غربی را به برلن غربی مربوط میسازد دیگر در اختیار آلمان شرقی نیست و با وجودیکه این جاده ها در خاک آلمان شرقی قرار دارند و بالطبع متعلق به این کشور میباشند . بنا بر قرارداد ای که در سال ۱۹۶۰ بین شوروی و آلمان شرقی باضام رسید ، دولت آلمان شرقی دولتی است مستقل و سرنویست راهپایه ای که به برلن غربی منتهی میشوند باید در مذاکره مستقیم بای تعیین شوند ولی اینکه روزیونتهای شوروی بدون توجه به این قرار داد استقلال و حاکمیت آلمان شرقی را زیر پا گذاشته بر سر آن به بندوبست با میلیاریست‌های آلمان غربی پرداخته اند . در اژه این امتیازات ، قرار آمد که دولت شوروی را مجاز ساخته است که در برلن غربی کنسولگری دائر سازد .

ناظران سیاسی اظهار میکنند که حق داشتن کنسولگری در برلن غربی حقی است که شوروی بعنوان دولت فاتح بر ناز -

بازگشت به مارکس؟!!

اخیرا در میان جوانان خارج از کشور "دانیایی" پیدا شده اند که علاقه مندان به مطالعه مارکسیسم را فقط به مارکس مراجعه میدهند . بنظر آنها هر پیشرفتی که در دانش مارکسیسم پس از مرگ مارکس صورت گرفته ، هر آنچه که بعد از مارکس مانسد گنجینه گرانبهائی به مارکسیسم افزوده شده است ، ملاحظه نمیشود .

این "دانیاییان" برآنند که در گذشته دانشمندی بنام مارکس میزیست که با تحقیقات خود در زمینه شناخت جامعه و قوانین آن دانش را پایه گذارد . اما این دانش با مرگ این دانشمند گویا بگرفت و از تکامل ایستاد . آنچه که جانشینان واقعی مارکس بر این دانش افزودند ، با مارکسیسم مارکسوجه مشابهی ندارد و لذا اگر کنشی واقعا میخواهد مارکسیسم بیاموزد باید پیش ازیک قرن عقب برگردد ، به مطالعه آثار مارکس برود ، اثر "کاپیتال" بخواند . مطالعه آثار لنین ، استالین و مائوتسه دون وافی به مقصود نیست ، کوششی عبث و بیحاصل است . با مطالعه آثار این بزرگان گویانیوتیان به مارکسیسم دست یافت .

" بازگشت به مارکس ! " چنین است شعاری که این آقایان در گوشه علاقه مندان به مارکسیسم زرمه میکنند . " بازگشت به مارکس ! " بهمان اندازه بیچ و بیمعنی است که فی المثل برای شناخت تکامل موجودات زنده باید به داینس برگشتن گنجینه ای را که پس از وی بدست آمده ، آن دانشمندی را که تکامل تئوری وی بر اخته اند بی ارزش و بی اعتبار شمرد . " بازگشت به مارکس ! " بهمان اندازه بیچ و بی معنی است که برای آموزش فیزیک باید به نیوتون برگشت یا برای شناخت انچه دموکریست ، " بازگشت به مارکس ! " بهمان اندازه بیچ و بی معنی است که . . . اما علی رغم این امر بدیهی کسانی مدعی اند که برای شناخت مارکسیسم باید به مارکس برگشت و تمام تکامل مارکسیسم را در دوران بعد از مارکس نادیده انگاشت . مارکس خود هرگز ادعا نکرد که هر آنچه گفتنی است او گفته است و بر آن چیزی نمیتوان افزود . چنین ادعائی در تناقض کامل با آموزش مارکس در تناقض کامل با واقعیت حقیقت است .

جامعه انسانی هرچه پیش میرود با سرعت بیشتری دستخوش تغییر و تحول میگردد . صورت بندیهای اجتماعی جای یکدیگر را میگردند ، و گاه در یک صورت بندی مرحله ای نو بجای مرحله ای کهنه می نشیند . از اینرو آنچه که تا دیروز صحیح بود امروز ممکن است صحیح نباشد . آنچه که دیروز واقعیت جامعه را منعکس میساخت ، امروز ممکن است انعکاس واقعیت نباشد یا انعکاس کامل واقعیت نباشد . تنها در سایه مطالعه دقیق و عمیق تحولات جامعه است که میتوان دریافت که امیک از حقایق دیروزی برجای خود باقی مانده ، و گامیک دستخوش تحول گردیده است . یک تن به تنهایی ، هر قدر نبوغ و دلهای وی مانند مارکس و لنین درخشان باشد قادر نیست جامعه انسانی را یکبار برای همیشه و در گنیه تحولات آن در یابد و در کنار قوانین عام تکامل آن ، قوانین خاص و ویژه گنیهای هر یک از مراحل را بدست بدهد .

مارکس در دوران سرمایه داری شکوفان میزیست ، در دورانی که سرمایه داری هنوز قوس صعودی خود را می پیچد و مارکس با تشریح دقیق و عمیق جامعه سرمایه داری قوانین تکامل آنرا دریافت و بر اساس این قوانین فرجام آنرا پیش بینی کرد . اما سرمایه داری بر اثر پیشرفت خود وارد مرحله نوینی گردید . مرحله امپریالیسم که در کنار قوانین جامعه سرمایه داری ویژه گنیها و قوانین خاص خود را داراست . بدون شناخت امپریالیسم ، بدون شناخت تضاد های دورنی آن ، بدون شناخت قوانین تکامل آن پیروزی انقلاب پرولتاریائی ، ساختمان جامعه سوسیالیستی و بسط و گسترش سوسیالیسم امکان پذیر نیست . مارکس نمیتوانست ویژه گنیها و قوانین خاص امپریالیسم و دنیای امپریالیسم و شرایط پیروزی انقلاب سوسیالیستی بقیه در صفحه ۲۴

سوداگری در مسئله برلن

بسم آلمان بدست آورده است و بدین خاطر نیازی بدان نیود که حاکمیت آلمان شرقی بمعرض فروش گذارده شود . ولی دولت شوروی برای بدست آوردن امنیت از آنی که تفویض آنها مشروط به اضا این موافقت نامه بوده این معامله را انجام داده و به هر شرطی که امپریالیستهای غرب در مقابلش گذارده اند تنس در داده است .

دولت اتحاد شوروی از چندی پیش با حرارت شدیدی خواهان تشکیل کنفرانس امنیت اروپاست . هدف از تشکیل این کنفرانس بطور کلی مصالحه با امپریالیسم آلمان بخاطر آرا م کردن " پشت جبهه " شوروی برای مقابله با جمهوری توده ای چین و سرکوبی جنبش‌های آزادی بخش است . نظیر این کنفرانس را برتلف برای آسیا نیز پیشنهاد کرده است (پیمان امنیت جمعی آسیا) تا در آسیا نیز به مان منظور آرایش برقرار باشد علاوه بر این شتاب شوروی در اضا این موافقت نامه بخاطر هدفهای مستقما اقتصادی نیز هست . دولت شوروی و آلمان غربی در سال گذشته قرارداد ای با یکدیگر اضا کردند که بایش در پارلمان طرفین نیز تصویب شود . ولی امپریسا - لیستهای آلمان غربی تصویب پارلمانی آنرا موکل به " خسل ساله برلین " کرده بودند . دولت شوروی که سرنویست آن قرار داد را در خطر میدید برای آنکه هرچه زودتر قرار داد از مجلس آلمان غربی بگذرد و بدین وسیله شرایط کمکهای اقتصادی و فنی آلمان غربی به شوروی فراهم گردد ، به ایسن موافقت نامه تسلیم طلبانه تن در داد .

اکنون سوسیال امپریالیسم شوروی با مشکلات اقتصادی و فنی گوناگونی روبروست ، هم اکنون قاصدان خویش را به این سو و آنسو کشورهای غرب میفرستد تا بنگاههای برای ایجاد یک کارخانه کاسیون سازی در سمیری بیابند و برای آن در غرب سرمایه پیدا کنند و سرمایه گذاران را بازم بیشتر بخاک شوروی بکشانند . دولت شوروی مدعی است که کار بقیه در صفحه ۲

درود پیشو و افتخار ببرزندان سیاسی